

گویا به سبب برداشت از فرهنگ انگلیسی - فارسی آریانپور عیناً به اشتباه همانجا «Thebiac» آمده است که به زبان فرانسه هم «Theriaque» خواهد بود. و ضمناً در فرهنگهای لاتین، «Electaurium Andromachi» برابر نهاده تریاق فاروق یاد شده است.

فهرست نگار، نویسنده کتاب تریاق فاروق را از اطبای نیمه دوم سده ششم و نیمه اول سده هفتم معرفی می‌کند؛ در حالی که به شهادت خود ایشان، مؤلف از آثار ابن بیطار استفاده کرده که اثر معروف او به سال ۶۴۰ ق / ۱۲۴۱ م نوشته شده و مؤلف آن هم متوفای ۶۴۶ ق / ۱۲۴۸ م است. و دیگر اینکه چون از ابن صوری یاد شده که به نوشته مدخل نویس دائرةالمعاف بزرگ اسلامی^{۱۵} متوفای ۶۳۹ ق / ۱۲۴۲ م است، پس نمی‌توان او را متعلق به تاریخ یاد شده فهرست نگار دانست. البته در فهرست آثار ابن الصوری از کتابی با نام تریاق الکبیر نام برده شده که احتمالاً برداشتگاه مؤلف کتاب حاضر هم همین اثر یاد شده بوده است.

پس از بررسی فهرست‌های چاپ شده ایران و فرا ایران به قرینه‌ای پیرامون نویسنده آن دست یافتیم. نویسنده تریاق فاروق که تنها در فهرست به سده زیست‌مندی‌اش اشاره شده بود، این رساله را در دهه سوم محرم سال ۶۶۹ ق در سی و چهار باب تألیف می‌کند و نام نویسنده نور الدین ابوالحسن علی بن عبدالعظیم انصاری منتطب است.

ص ۱۰۴. کتاب تسهیل المنافع فی الطب و الحکمة به شکل ناقص تسهیل المنافع آمده. نویسنده کتاب هم به جای «ابن الازرق» به نادرستی «ابن الازرقی» ضبط شده است. هنگام توصیف کتاب یاد شده، آن را تألیفی بر اساس کتاب الرحمة تألیف حکیم المقری مهد الصنیری دانسته، درحالی که نام اصلی کتاب در منابع الرحمة فی الطب و الحکمة ذکر شده و نام دقیق و کامل نویسنده «مهدی بن علی بن ابراهیم التمیمی المهجمی الصبیری» است که متوفای ۸۱۵ ق / ۱۴۱۲ م است نام او در کشف الظنون^{۱۶} و بروکلیمان^{۱۷} و الاعلام زرکلی^{۱۸} و معجم المؤلفین^{۱۹} آمده و از کتابش هم یاد شده است. این کتاب در بیروت به چاپ رسیده و دست کم تا کنون سی نسخه از آن شناسایی شده است.

ص ۱۰۶. تشریح منصوری که به تشریح بدن انسان و تشریح الابدان هم معروف است، از تألیفات منصور بن محمد بن یوسف بن الیاس دانسته شده که نام دقیق تر مؤلف «منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی» است. این کتاب که

نویسنده‌اش نوۀ برادرزاده نجم‌الدین الیاس شیرازی صاحب‌الحدیث فی التداوی است، کامیاب‌ترین تألیف کالبدشناسی به زبان فارسی تا زمان خود و پس از آن بود که بیش از یکصد نسخه از آن در کتابخانه‌های جهان وجود دارد. و مستشرقین و تاریخ‌نگاران دانش پزشکی ایران به خوبی با نام او آشنا شدند. این متن از سوی نگارندۀ این نوشتار با پنج نسخه خطی مقابله و تصحیح شده و از طرف مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکه گیل منتشر گردیده است.

ص ۱۰۹. فهرست نگار از کتابی نام می‌برد که التصحیح و التوضیح نامگذاری گردیده و نویسنده آن ضیاء بن بهاء الشجاعی از اطبای سده هشتم یادآوری شده است، ولی خود مؤلف فهرست جلد نوزدهم، در پانویس توضیح می‌دهد که «در ورقه ملصق به نسخه و دفاتر ثبت کتابخانه و سایر مواضع نام آن را حاشیه بر قانون نوشته‌اند». این کتاب به این شکل در فهرستها یاد نشده و فهرست‌نگار کماکان بر اساس محتویات کتاب آن را نامگذاری کرده است. و احتمالاً این کتاب پس از تألیف کتاب تصریح بالمکنون فی تنقیح القانون^{۲۰} و التصحیح شرح التلویح نگارش یافته باشد، چون دو اصطلاح تصحیح و توضیح بسیار در آن به کار می‌رود که احتمالاً گوشه چشمی به کتابهای مشهور شرح قانون داشته است.

ص ۱۱۷. از کتابی با عنوان تعلیقه بر تصریح المکنون فی تنقیح القانون یاد شده است. این کتاب به نوشته فهرست‌نگار تألیف عبداللطیف بغدادی است که در تصحیح اغلاط و رد شکوک و ایرادات لغوی و طبی ابن جمیع نگاشته شده است.

باید دانست نام دقیق ابن جمیع «ابوالمکارم هبة الله بن زید بن حسن افرایم الاسرائیلی» متوفای ۵۹۴ ق است که به شکل «هبة الله زین بن حسن بن افرایم الاسرائیلی» در این فهرست آمده است. و نام کامل کتاب التصحیح بالمکنون فی تنقیح القانون که به شکل ناقص التصحیح بالمکنون آمده است. و نام کتاب تألیفی عبداللطیف بغدادی هم بنا به نوشته معاصر او ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء و طبقات الاطباء چنین است: «کتاب تعقب حواشی ابن جمیع علی القانون» (ص ۶۹۵) و این نامی است که آقای عرفانیان به آن داده‌اند: تعلیقه بر تصریح المکنون فی تنقیح القانون.

ص ۱۲۸. مدخل تقویم الصحة بالاسباب الستة که فهرست نگار به توصیف مفصل آن طی سه صفحه پرداخته‌اند، از برجسته‌ترین نمونه‌های موجود کتاب برای درهم آمیخته شدن چند مطلب مختلف با هم است که شرح آن هم به ناچار، مفصل خواهد بود.

ایشان هنگام معرفی کتاب چنین اظهار نظر کرده‌اند: این کتاب که تا این زمان به نام مجعول تقویم الادویه معروف است و به همین جهت مصنفش را در همه جا به اشتباه کمال الدین ابوالفضل حبیبش تفلیسی صاحب کتاب قانون الادب و کفایة الطب ضبط نموده‌اند... موسوم است در حقیقت به تقویم الصحة بالاسباب الستة... و مصنف آن نیز طبیب نصرانی ابوالحسن مختار بن حسن بن عبدون بن سعدون بن بطلان معروف به ابن بطلان... است.

باید یادآوری کرد که در گذشته نامهای کتابهای پزشکی، تقلیدپذیری بسیاری داشته است و شمار واژه‌هایی که برای نام نهادن کتابها به کار می‌رفته چندان فراوان نبوده است. شاید یکی به این دلیل که اساساً پزشکان ادیب و شاعر نبوده‌اند و از سوی دیگر این کتابها یا شرح اثری از شاهکارهای پزشکی بوده یا خلاصه‌ای از آن تدوین و یا در رد آن رساله‌ای نگارش می‌شده است. و نامگذاریها بر اساس فلسفه خاصی بوده است. مثلاً همین نام تقویم الصحة به گروهی از تألیفات اطلاق می‌شده که البته گاهی با افزودن و کاستیهایی هم همراه بوده است.

و در انتساب نام کتابها باید بسیار دقت کرد که صرف یک نام، نمی‌تواند به راحتی آن را به یک نویسنده منسوب دانست. مثلاً بیش از هفتاد حفظ الصحة پارسی نگاشت شناسایی شده که امکان در آمیخته شدن مؤلف یک کتاب با تألیف دیگری وجود دارد. کما اینکه در تقویم الابدان و تقویم الادویه و تقویم الصحة نیز این نکته دیده می‌شود که اشتباه فهرست‌نگار جلد نوزدهم آستان قدس رضوی که داستان آن گفته خواهد شد، از همین جا سرچشمه گرفته است.

اما کتابی که ایشان با صفت «مجعول» از آن نام برده‌اند اساساً مجعول نیست و نسخه‌هایی از آن در ایران و عراق و ترکیه وجود دارد، و اینکه پیرامون این کتاب دست کم در سالیان اخیر و آن هم در ایران دو مقاله پژوهشی از سوی دو شخصیت فرهنگستانی کشور یعنی دکتر مهدی محقق و دکتر علی اشرف صادقی که هر دو از استادان ممتاز دانشگاه تهران و اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی هستند، به نگارش در آمده است.^{۲۱}

نسخه‌ای از این کتاب یعنی تقویم الادویه به شماره ۲۷۴۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود که عکسی از آن نزد نگارنده موجود است. این رساله یک فرهنگ دارویی و چند زبانه به زبانهای عربی و فارسی و سریانی و رومی و یونانی

است که به بررسی نامها و ویژگیهای داروشناختی داروهای کاربردی در پزشکی کهن پرداخته است. و تصحیح آن هم از کارهای پژوهشی دشواری است که نیازمند تسلط تخصصی بر چند زبان و آن هم در حوزه پزشکی و داروسازی کهن و آشنایی دقیق با فن تصحیح انتقادی است. که به این لحاظ کمتر پژوهشگری به آن نزدیک شده است.

نکته دیگر اینکه تفلیسی علاوه بر این کتاب، کتابهای دیگری در داروسازی نیز دارد که از نظر نامگذاری بسیار شبیه به این کتاب است؛ مثل اودیة الادویة، تقویم الادویة المفردة و همین طور نام مدخل کتاب معرفی شده یعنی تقویم الصحة بالاسباب الستة از آثار اوست، نه از ابن بطلان که فهرست نگار بر آن پافشاری کرده است.

استاد ایرج افشار هم به سال ۱۳۳۶ به هنگام چاپ رساله بیان الصناعات حبیبش تفلیسی، در مقدمه‌ای مفصل به کارنامه آثار او پرداخته و آنها را معرفی کرده و کتابهای یاد شده نیز در آنجا معرفی شده‌اند. و پژوهشگران را برای آگاهی بیشتر به آن مقدمه و نیز مقاله دکتر محمد امین ریاحی در مجله آینده، سال هفتم (صص ۶۲۰-۶۲۵) اشارت می‌دهیم.

پس تقویم الادویة نه تنها مجعول نیست، بلکه عنوان مدخل صفحه ۱۲۸ فهرست و انتساب آن به ابن بطلان ساختگی است. نام دقیق و کامل رساله ابن بطلان به روایت ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء و طبقات الاطباء (ص ۳۲۸) چنین است: تقویم الصحة و ذکر منافع الاغذیة و مضارها. شادروان غلامحسین یوسفی در مقدمه تصحیح گرانسنگ خود از ترجمه کهن اثر ابن بطلان، عنوان کتاب را تقویم الصحة برگزیده است و نه آنچه در اینجا فهرست نگار به نادرستی آورده است. و نام مدخل صفحه ۱۲۸ اگر چنین باشد که فهرست نگار آورده، پس اثری از حبیبش تفلیسی باید دانست.

پس در هر دو شکل، معرفی کتاب نادرست است، یعنی نویسنده یک کتاب با کتاب نویسنده دیگری یکی فرض شده و نویسنده دیگر با کتاب غیر خود. و در این میان، گریزی هم به کتاب تقویم الادویة زده شده که اساساً ارتباطی با معرفی این کتاب ندارد. و خواننده در گذر از این مدخل جز با یک آگاهی نادرست و افزایش پرسشهای بی پاسخ ذهنی‌اش، چیزی عایدش نخواهد شد. گویا تدوین‌گر محترم فهرست سخت مُصرّ بوده‌اند که به قول سعدی «در بسیط زمین» و کره ارض یک کتاب بیش نیست و آن هم از ابن بطلان است و برای آن نامی هم جز تقویم الصحة بالاسباب الستة نباید وجود داشته باشد و باید هم این اثر از ابن بطلان باشد.

تقویم الصحة بالاسباب الستة طبق معرفی استاد ایرج افشار، نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه پرینستون آمریکاست. این نوشتار هفتمین رساله از مجموعه رسائل نه گانه طیبیه تفلیسی است که در شهر گلستان از بلاد اژان در سالهای ۷۳۸ و ۷۳۹ ق نوشته شده است.^{۲۲} نسخه‌ای نیز در ایران وجود دارد که رونوشتی از آن نزد نگارنده است و همچنین نسخه ترجمه ابن بطلان با تصحیح شادروان غلامحسین یوسفی و همچنین تقویم الادویه حبیب تفلیسی همچنانکه پیشتر یاد کردم، هر سه نزد نگارنده موجود است. این از آن سبب یادآوری می‌شود که خوانندگان حمل بر ارائه گفتاری نامستند و بی دلیل نداشته باشند، بلکه با مقایسه این متون با هم و منابع موجود این دیدگاه فراروی خوانندگان قرار می‌گیرد.

جالب آنکه پس از بررسی آثار ابن بطلان و حبیب تفلیسی در می‌یابیم آثار برجای مانده از حبیب تفلیسی که در خود واژه «تقویم» دارند، بیش از ابن بطلان است. ص ۱۳۱. تکملة الموجز عنوانی است که فهرست نگار آن را از سدیدالدین کازرونی، متوفای پس از ۷۴۵ ق، معرفی کرده است. درست آن است که نام اصلی کتاب المغنی فی شرح الموجز القانون است که گاه به اختصار المغنی یا شرح الموجز القانون و شرح سیدی خوانده می‌شود. و باز هم در اینجا با صنعت ساخت نام جدید روبرو هستیم. و در ادامه به ارائه توضیحات نادرست دیگری برخورد می‌کنیم.

ایشان می‌نویسد: تکملة سدیدالدین طیب کازرونی... است بر فن اول از فنون چهارگانه الموجز تألیف ابن نفیس. در حالی که کار سدیدالدین کازرونی چیزی نیست جز اینکه بر موجز ابن نفیس که خود آن خلاصه قانون بوعلی است، شرحی می‌نویسد نه تکمله. و آن هم تنها در بردارنده فن اول نیست، بلکه همه کتاب ابن نفیس را در بر می‌گیرد.

درست است که این نسخه به نوشته خود آقای عرفانیان آغاز ندارد، ولی ایشان از دست کم بیست نسخه موجود در کتابخانه‌های ایران برای ارائه گفتاری مستندتر بهره نگرفته‌اند. و در ادامه نوشته‌اند که بلافاصله بعد از آن رساله، مختصری است در تشریح ایضاً از همان سدیدالدین کازرونی به زبان عربی در دوازده ورق. باید دانست که تاکنون جای دیگری چنین نکته‌ای در آثار او ذکر نشده است و احتمالاً این رساله دوم بخشی از همان شرح موجز است که جداگانه در کنار آن جای گرفته است.

و تمام نسخه هر دو رساله آستان قدس هم فقط بیست و چهار برگ است در حالی که

نسخه شماره ۶۰۵۶ مجلس شورای اسلامی که تنها بخشی از فنّ اول از چهار فنّ را دارد، ۳۷۴ صفحه است.^{۲۳} و نسخه ۶۰۸۴ همان کتابخانه مجلس دارای ۸۶۳ صفحه نوزده سطری است^{۲۴} و نسخه شماره ۶۲۲۲، ۶۳۳ صفحه دارد.^{۲۵} در کتابخانه لاهلی کشور ترکیه از کتابی با نام مفردات فی الطب به شماره ۱۰/۳۷۲۵ نام برده شده و نویسنده آن سدیدالدین کازرونی معرفی شده است. این شرح موجز سدیدالدین کازرونی، در سده سیزدهم هجری در هندوستان چاپ سنگی شده است.

ص ۱۳۶. از فخرالدین خجندی اثری با نام التلویح الی اسرار التنقیح معرفی شده است. و در ادامه فهرست‌نگار می‌نویسد: «آن را به موجب اشاره شرف‌الدوله منصور بن اسعد الهمدانی از کتاب دیگر خود موسوم به تنقیح که تلخیصی بوده است از یکی از اختصارات قانون ابن سینا موسوم به المکنون در پنج فن، هر فن مشتمل بر عده‌ای فصول... ترتیب داده است».

برای آگاهی خوانندگان یادآور می‌شود فخرالدین خجندی از دانشمندان سده هشتم هجری است که در دوران سلطان محمد خدابنده می‌زیسته است. این شخص که نامش «ابونصر محمد بن محمد بن محمد علی خجندی» است، از شخصیت‌های گمنام در تاریخ پزشکی اسلام و ایران است و در کمترین جایی شناسانده شده است. بیشتر می‌پنداشتم که از این دانشمند تنها دو تألیف باقی مانده است، اما به مرور زمان و با مراجعه به کتابخانه‌ها و فهرست‌ها و منابع گوناگون دریافتم بسیاری عنوانهای ارزشمند و پژوهش‌مندانه که در پایان این گفتار یاد خواهیم کرد، از او برجای مانده است.

این شخص که به «شارح قانون» هم شهرت دارد کتابی می‌نگارد به نام تنقیح المکنون من مباحث القانون که نسخه‌ای از آن به شماره ۷۶ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران معرفی شده است، ولی چنانکه گفتار فهرست‌نگار را در آغاز این مدخل یاد کردیم، گویا ایشان به اشتباه و آن هم شاید به دلیل ترجمه‌ای ناقص یا نادرست از یک متن عربی کتاب را چنین توصیف کرده‌اند: تنقیح، تلخیصی بوده از یکی از اختصارات قانون... موسوم به المکنون. ولی نام کامل کتاب مورد بحث ما التلویح فی کشف اسرار التنقیح است. نسخه‌ای از آن در نزد نگارنده موجود است که در دوازدهم رجب سال ۱۰۰۷ ق کتابت شده و آقای عرفانیان به شکل دیگری التلویح الی اسرار التنقیح آن را یاد کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر خوانندگان پژوهشگر، فهرستی از آثار فخرالدین خجندی یادآوری می‌شود. همچنانکه بیشتر گفته‌ام هر جا نشانی از او می‌یافتم به دنبالش

می‌شناختم که امیدوارم به کار علاقمندان آید:

۱. الحاشیه علی کلام الشیخ فی النبض.
 ۲. اصول التراکیب، پیرامون صنعت داروسازی که گاهی برخی فهرست‌نگاران، نام المختصر فی صناعة الطب نیز به آن داده‌اند. در کشور ترکیه شش نسخه از آن در کتابخانه‌های ایاصوفیا - دو نسخه - و ولی‌الدین افندی - دو نسخه - و نیز احمد ثالث - یک نسخه - و مغنسیا - یک نسخه - تاکنون شناسایی شده است.
 ۳. ترویج الارواح من علل الاشباح، بروکلیمان آن را از آثار او می‌داند که برای سلطان محمد خدابنده (۷۰۳ - ۷۱۶ ق) نوشته شده است. باید یادآوری کرد، نسخه‌ای به همین نام که مؤلف خواجه لطف الله بن سعدالدین یاد شده بود، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی دیدم، در بردارنده یک مقدمه و پانزده مسلک و بیست قول و یک خاتمه و نسخه‌ای است پاکیزه‌نگار در چهارصد و ده برگ بیست و هفت سطری که از سده یازدهم هجری دانسته شده است. و چلبی، ترویج الارواح را از حکیم محمودالدین تبریزی می‌داند.
 - نویسنده در آغاز کتاب پس از حمد خدا چنین نوشته است: «فلما فرغت من شرح تلویح... المکنون من مباحث القانون» پس حدس بروکلیمان باید درست باشد، چون رساله یاد شده از فخرالدین خُجندی یاد شده است و البته این نکته باز هم جای پژوهش بیشتر دارد.
 ۴. تلویح مجذور که در فهرست دانشکده پزشکی دانشگاه تهران از آن یاد شده است.
 ۵. اصول الوخم و فساد المعده که پیرامون ویار و تباه شدگی معده است.
 ۶. ماهیه‌الشراب و آداب که پیرامون می و آداب شادخواری است.
 ۷. الفرق در یک مقدمه و پنج مقاله.
- به این فهرست، دو عنوان مدخل بحث یاد شده هم افزوده می‌شود. البته گاه نامهایی بر ساخته با اندکی افزودگی و تغییر از آثار او ثبت شده است. مثل همین نامهای ناکاملی که در فهرست جلد نوزدهم از او یاد شده است.
- ص ۱۳۹. کتابی از ابن تلمیذ معرفی شده که نام اللمحة به آن داده شده است. در حالی که این کتاب، نویسنده‌ای دیگر و نامی دیگر بر خود دارد. نام کتاب اللمحة العفیفة فی الطب است که ابن ابی اصیبعه^{۲۶} و از معاصران علی رفیعی مدخل نگار «ابن تلمیذ»^{۲۷} اثری به این نام را از ابن تلمیذ ثبت نکرده‌اند.

این کتاب، مؤلفی دارد به نام «ابوسعید بن ابی السرور العقیف الاسرائیلی العسقلانی المتطبب الساوی» که در سده ششم هجری می‌زیسته و بروکلیمان^{۲۸} از او یاد کرده است. نام ابن الامشاطی نیز «العینی» است، نه «العناوی»، البته پس از این توضیحات نادرست در متن، در پاورقی چنین یادآوری شده است: «حاجی خلیفه نام مؤلف لمحہ را عقیف ابوسعید (?) بن ابی سرور (?) الساوی الاسرائیلی. و می‌نویسد: من علی العجاله نمی‌دانم که این شخص همین ابن امین الدوله است یا احتمالاً فرد دیگری است. فاعتبروا یا اولی علی الابصار».

ص ۱۴۲. نام رساله معروف زکریای رازی جدریه ضبط شده که دقیق تر آن الجدری والحصبه است که شادروان دکتر محمود نجم آبادی سالها پیش ترجمه آن را با نام آبله و سرخک در سال ۱۳۴۳ از سوی دانشگاه تهران منتشر کرده بودند. و فوادسزگین نیز در تاریخ نگارشهای عربی آن را چنین نامگذاری کرده است. شاید نامگذاری این نسخه بر اساس نقل نسخه‌ای از قرن یازدهم باشد که پس از هشتصد سال قاعدتاً نام دقیقی نبوده و فهرست‌نگار نیز به این نام استناد کرده است.

ص ۱۹۲. ایشان تاریخ تألیف دلائل النبض را به استناد «نبض گیر و نود بر او افزای» به حروف ابجد، سال ۹۴۲ ق یاد کرده‌اند و می‌نویسند: رساله دلائل البول... از حکیم یوسفی که در سنه ۹۳۷ ق تألیف نموده است مطابق است با لفظ قاروره به اضافه عدد ۴۳۰. و استناد به بیتی از شعر یوسفی کرده‌اند که:

تاریخ سال تا که شود روشنت بدان قاروره گیر و چارصد و سی فزا بر آن قاروره در شمار ابجدگان «(۵۱۲)» می‌باشد و با افزودن عدد ۴۳۰ تاریخ تألیف ۹۴۲ ه. خواهد بود، نه ۹۳۷ ق.

ص ۲۱۹ و ۲۳۸. نام نویسنده کتاب رجوع الشيخ الی صباه فی القوه علی الباه که شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن یوسف الثیفاشی متوفای ۶۵۱ ق / ۱۲۵۳ م است، به صورت احمد بن یوسف الشریف آمده است.

ص ۲۶۶. زبده الطب که فهرست نگار جلد نوزدهم، آن را مجهول المؤلف نوشته‌اند و برای تأکید بیشتر در پانویس آورده‌اند که در فهرست الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی این کتاب از تألیفات سید اسماعیل جرجانی است، آن را سهو واضح دانسته‌اند. نمی‌دانم چرا آقای عرفانیان، بارها خواسته‌اند فهرست‌نگاران دیگر را به چوب خلاقیت خود ادب کنند، چنانکه حتی فهرست‌نگاران همکار خود را بی‌نصیب

نگذاشته‌اند. می‌پذیریم و خود باور داریم که در فهرست‌نگاری‌های ایران زمین لغزشهای بسیاری راه یافته است، اما همه این نکات برای آن است که کارهای نادرست دیگران، اصلاح شود، نه اینکه به پیچیدگی بیشتر آگاهی‌های ما در گذر زمان بیفزاید. زبدة‌الطب از آن جمله نوشتارهایی است که برای هیچ پژوهشگر تاریخ پزشکی و کتابشناسی و فهرست‌نگاری جای شک و شبهه‌ای در صحت آن به سید اسماعیل جرجانی نمی‌گذارد. این کتاب عربی نگار که نسخه‌های فراوانی از آن در ایران موجود است و نگارنده نیز چند نسخه از آن را در کتابخانه‌های ملک و مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران و نجفی مرعشی قم دیده است، قطعاً از هم اوست.

ولی دو نکته مهم وجود دارد و آن اینکه فهرست‌نگار در پایان توضیحات مدخل زبدة‌الطب، تاریخ تحریر نسخه را ۱۲۹۳ ق ثبت کرده و آن هم نسخه‌ای که پنجاه و هشت برگ شمار دارد و نسخه‌ای دیگر آستان هم تاریخ ۱۲۶۷ ق بر خود دارد و بیست و سه برگ شمار برای آن معرفی شده است که از این بابت، کتابخانه مقدسه رضوی بسیار فقیر است که اولاً هم نسخه‌های کهنی از آن ندارد و ثانیاً آن هم نسخه‌هایی است که بسی برکه‌های آن افتاده است. در حالی که زبدة‌الطب‌های کتابخانه‌های دیگر معمولاً فرا دویست صفحه‌ای و دست کم تقریباً سیصد صفحه‌ای هستند.

بهرتر بود فهرست‌نگار نگاهی به فهرست کتابخانه‌های دیگر دست کم در ایران می‌انداخت که فی‌المثل نسخه مرعشی نجفی مورخ ۷۱۰ ق است و نسخه‌های کتابخانه ملی ایران تاریخهای ۷۳۷ ق و ۷۵۶ ق بر خود دارد و در کتابخانه ملک هم نسخه‌ای با تاریخ ۹۱۸ ق - که در فهرست چنین آمده و البته پس از رؤیت آن نسخه دریافتم که در انتهای نسخه، تاریخ ۹۷۲ هجری دارد و تاریخ اخیر صحیح است - و در دانشگاه تهران سه نسخه با تاریخهای ۱۰۸۳ و ۱۰۸۶ و سده یازدهم هجری وجود دارد و در کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی و گلپایگانی قم و مرعشی نجفی قم مشترکاً تاریخهای سده یازدهم هجری بر خود دارد و نسخه‌ای دیگر مورخ ۱۲۶۷ ق در کتابخانه ملی و سده سیزدهم در نجفی مرعشی می‌توان معرفی کرد.

این کتاب که پس از رؤیت نسخه‌ها و دیدن مقدمه‌های کتاب یاد شده، جای شبهه‌ای برای جرجانی نگاشت بودن آن باقی نمی‌گذارد، کتابی است که بر اساس جدول‌بندی و دسته‌بندی تنظیم شده و برای هر بیماری سبب و علامت و علاج آن را می‌گوید و شامل دو قسم کلی و مقدمات است که خود شامل مباحثی چون نبض و

تنفس و تفسره و بُراز و عَرَق و نُفث و اسباب و بحران و تقدمة المعرفة است که البته آنچه گفته شد کتاب اول، قسم اول را در بر می‌گیرد و کتاب دوم تشریح بدنی آدمی است و کتاب سوم تبهاست. و در قسم دوم از بیماریها یاد می‌کند. این کتاب اساساً برای کاربرد بالینی پزشکان آن روزگار نگاشته شده است که دست کم برای نگارنده جذابیت فراوانی داشت و نشان دهنده هوشمندی و آزمودگی بسیار نویسنده است. در کتابخانه‌های ترکیه نیز نسخه‌هایی از آن وجود دارد که نسخه کهن آن که تاریخ ۷۰۱ ق دارد، مقدم بر نسخه کهن ایران زمین است. این نسخه در کتابخانه احمد ثالث ترکیه نگهداری می‌شود. و نسخه‌های دیگری با تاریخ ۸۰۴ ق و ۸۷۴ ق و ۱۰۹۰ ق و سه نسخه بی‌تاریخ دیگر کمترین نسخه‌های شناسایی شده در ترکیه است.

و از دیر باز هم نویسندگان هر جا سخن از آثار اسماعیل جرجانی داشته‌اند، از زبدة‌الطب او یاد کرده‌اند و حتی هیچ فهرست‌نگاری - البته بجز آقای عرفانیان - در استناد کتاب او شک نکرده‌اند. و جالب اینکه از معدود نامگذاریهایی است که امکان اشتباه آن وجود ندارد، چون کمترین کتابی با این نام در کتابخانه‌های فهرست شده یادآوری شده که باعث آشفتگی ذهنها شود. پس آیا نسخه‌ای ناقص و جدید - حدود ۷۳۰ تا ۷۶۰ سال پس از مرگ مؤلف - را مینا گرفتن و زحمت تورق نسخه‌های این کتاب در کتابخانه‌های دیگر را بر خود هموار نکردن، پذیرفتنی است؟

ص ۳۲۲. شرح مختصر قانون از شرف الدین محمد ایلاقی معرفی شده است. برای آگاهی بیشتر نخست یادآور می‌شود که نام کاملش «شرف الدین ابو عبدالله محمد بن یوسف ایلاقی» است که او را زنده به سال ۴۲۸ ق نوشته‌اند. به نوشته ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء و طبقات الاطباء (ص ۴۵۹) او و ابن ابی صادق نیشابوری هر دو از شاگردان برجسته بوعلی سینا در دانش پزشکی آموزی بوده‌اند. ایلاقی چند کتاب ارزشمند بر پایه آثار استاد خود نگاشته است.

فهرست‌نگار، عطف به توضیحات ابن ابی اصیبعه در مدخل نام این شخص، موضوع کتاب را عنوان کتاب در نظر گرفته است. جمله ابن ابی اصیبعه این است: «و قد اختصر کتاب القانون و أجاد فی تألیفه، و للإیلاقی من الکتب باختصار کتاب القانون لابن سینا، کتاب الأسباب و العلامات». در عنوان اول یادآوری شده که کتاب قانون را اختصار کرده، ولی نام اصلی آن فصول ایلاقی یا فصول ایلاقیه است و گاه هم به آن نام معالجات ایلاقی (فهرست مجلس شورای اسلامی، ج ۱۹، ص ۲۰۳) داده شده است. استاد

عبدالحسین حائری به ادامه نام ایلاقی، «باخرزی» را نیز افزوده است. فهرست‌نگار در آغاز مدخل می‌نویسد شاگرد ابن سینا است (م ۴۲۷ / ۴۲۸ ق) و در ادامه، قتل ایلاقی را در سال ۵۳۶ ق می‌نویسد. پس شاید نظر ابن ابی اصیبعه این باشد که او شاگرد مکتب - و احتمالاً با واسطه - بوعلی بوده است و گرنه ۱۰۹ سال فاصله پس از مرگ بوعلی سینا برای کشته شدن ایلاقی منطقی به نظر نمی‌رسد.

برای آگاهی بیشتر خوانندگان، بخشی از نوشته دکتر ذبیح‌الله صفا آورده می‌شود: «دیگر از شاگردان مشهور ابوالعباس لوکری، شرف الزمان (یا: شرف‌الدین) محمد بن یوسف ایلاقی بوده است که در مسائل نظری و عملی حکمت توانا بود و تصنیفات بسیار پدید آورد مانند: کتاب اللواحق و کتاب دوست‌نامه و سلطان‌نامه و کتاب الحیوان و غیره. وی در جنگ قطوان که به سال ۵۳۶ ق اتفاق افتاد، کشته شد. ایلاقی طبیبی ماهر بود و درباره او باز سخن خواهیم گفت.»^{۲۹}

و در جای دیگری از کتاب می‌نویسد: «از مشاهیر اطبای این زمان [سده ششم هجری] یکی شرف‌الزمان محمد ایلاقی، فیلسوف و پزشک نام آور آغاز قرن ششم، شاگرد بهمنیار بن مرزبان شاگرد ابن سینا است که به سال ۵۳۶ هـ. در جنگ قطوان کشته شد. کتاب مهم او در پزشکی الفصول ایلاقیه است در کلیات علم طب. این کتاب از روی کتاب اول قانون تلخیص و تنظیم شده و نظر به اهمیتی که حاصل کرده بود، شروح متعدّد بر آن نوشته‌اند.»^{۳۰}

پس نظر نهایی آن است که ابن ابی اصیبعه شاید کمی کلتی به زندگی او نگریسته و نمی‌توان در این مورد سخن او را سند در نظر گرفت.

ص ۳۴۳. از کتاب علاج الاطفال نام می‌برد که بنا به ادعای فهرست‌نگار، مؤلف آن مجهول بوده و اولین تألیف مستقل علی‌حدّه است و مشتمل بر شصت باب.

این کتاب از آثار ابوالحسن محمد بن احمد طبری صاحب معالجات بقراطیه است. چند سال پیش که در پی تصحیح متنی پزشکی پیرامون بیماریهای کودکان در پزشکی کهن بودم، به این کتاب برخورد کردم و حتی نسخه‌ای ناشناخته را هم برای یکی از کتابخانه‌های خطی کشور شناسایی کردم که احتمالاً کهن‌ترین نسخه موجود از آن در ایران باشد با تاریخ ۹۳۳ ق. و در کتاب فؤاد سزگین که به نسخه‌های این کتاب اشاره کرده، باید نسخه آستان قدس کنونی که اینک شناسایی گردید و نسخه فوق‌الذکر را افزود، یعنی او چهار نسخه در ایران معرفی کرده که امروز دست کم از آن شش نسخه

می‌شناسیم.

ص ۳۶۶. به کتاب علاج الاطفال دیگری به شماره ۱۶۷۶۶ می‌رسد و می‌نویسد: «نسخه‌ای دیگری از کتاب بلافاصله مذکور قبل است، که به نظر می‌رسد هر دو یکی نباشند. و سزگین در تاریخ نگارش‌های زبان عربی...»

ص ۳۶۵. از کتاب ناقص انجاسی در سی و یک ورق یاد و نام آن آورده نشده است. نام کتاب مورد نظر تحفة الملوک است که نویسنده آن به نوشته احمد منزوی، ابوزید فرزند هبة‌الله فرزند محمد طبری یا بصری (؟) هم روزگار امیر طغاء تگین ابوالمظفر مأمون است^{۳۱} که فهرست نگار آن را به شکل «ابوالمظفر حبيب الله بن محمد بن ارده» (!) ضبط کرده است و از کتابهای اهدایی به سلطان سنجر معرفی شده، در حالی که این ادعا نیاز به بررسی بیشتر دارد، چون احمد منزوی آن را از عهد سلطان سنجر ندانسته و سعید نفیسی هم در تاریخ نظم و نثر فارسی از این اثر یاد نکرده است.

ص ۳۶۸. فهرست نگار از کتابی به نام غاية التلیق فی طب الجدید و العتیق نام برده و یادآور شده که «نام مؤلف علی العجالة به دست نیامد». چنانچه در فهرست‌هایی دیگر مشاهده شد، بجز غاية التلیق فی طب الجدید و العتیق که در این فهرست چنین معرفی شده و احمد منزوی هم تنها به همین نسخه اشاره کرده‌اند^{۳۲}، احتمالاً این اثر از تألیفات حکیم قبل‌ی خوبی است که اساس تألیفاتش، نگارش آثاری در تلیق میان پزشکی کهن و نوین بوده است، ولی چون به این نام در فهرس ایران تا امروز چنین کتابی ثبت نشده، شاید یکی دیگر از آثار اوست که نام دیگری از سوی فهرست‌نگار مجلدات پیشین فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی به آن داده شده است.

ص ۳۷۹. کتابی با نام فواید الانسان نام گذاری شده و در توضیح آن نوشته‌اند: «منظومه‌ای است... در بیان منافع و مضرات طبی مفردات ادویه و اغذیه و بلافاصله پس از آن، منافع مرکبات آنها از درویش دوايي».

اینکه درویش دوايي کیست، نویسنده فهرست از آن یاد نکرده است. این شخص پدر نورالدین عین الملک شیرازی پزشک هندوستان‌نشین ایرانی تبار سده یازدهم هجری است که الفاظ ادویه او که به سال ۱۷۹۳ م به زبان انگلیسی ترجمه شده و در بمبئی به چاپ رسیده، بیشتر معرف اوست و کتاب قسطاس الاطباء او نیز از کتابهای برجسته در تاریخ دانش پزشکی پارسی نگاشت است. آنچه درست است، آن است که او از جانب مادر به محقق دوانی می‌پیوندد. استاد احمد منزوی او را درویش حکیم

دوایی گیلانی نام نهاده‌اند^{۳۳} که نادرست است، چون او شیرازی تبار بوده نه گیلانی تبار که به هندوستان می‌کوچد و خود نیز پزشک پادشاه می‌شود. نام این شخص، حکیم عبدالله بن علی طبیب شیرازی است که به نوشتهٔ مآثر الامراء^{۳۴} در علم رتبه‌ای عالی داشت. و می‌نویسد او در جوانی از شیراز به هندوستان مهاجرت کرد و معاصر با اکبر شاه گورکانی بود. او را طبیب، چشم‌پزشک و سیاستمدار نوشته‌اند. در سال ۹۷۱ ق / ۱۵۶۳ م که به جان اکبر شاه، سوء قصد شد، تیری از کمان قصد کننده رها گردید و بر شانهٔ شاه نشست و درمان زخم به عهدهٔ عین‌الملک محوّل شد. بنابر آنچه مورخین نوشته‌اند، طبیب شیرازی از راه جراحی و دارودرمانی موفق به درمان سریع جراحات گردید. وفاتش بنا به نوشتهٔ حکیم واسطی در کتاب تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، در سال ۱۰۰۳ ق اتفاق افتاد. از شعر اوست:

در شب هجر که جان باید سوخت کار دل، درد و غم اندوختن است
ای دوایی! طلب وصل بتان شعله و پنبه به هم دوختن است

ص ۴۱۵. نجیب‌الدین سمرقندی کتابی مشهور دارد به نام قرابادین علی ترتیب العلل یعنی «داروهای ترکیبی برای بیماریهای نوک سر تا پای به ترتیب» که نسخ متعددی از آن در کتابخانه‌های ایران و فرا ایران یافت می‌شود و چند سال پیش در لبنان هم به چاپ رسید. چون قرابادین یک نام عمومی است و شاید در این زمینه صدها رساله و کتاب باشد، با پیشنامها و پسنامهاست که می‌توان از انتساب نادرست آن به نویسنده‌ای یا پزشکی خاص دوری گزید. و آقای عرفانیان به ذکر تنها واژه «قرابادین» برای این کتاب اکتفا کرده‌اند.

ص ۴۲۷. ایشان در معرفی نویسندهٔ کتاب کامل الصناعة فی الطب او را از اصحاب ابوماهر موسی بن سیار قمی (!) طبیب مخصوص عضدالدوله شمرده‌اند. گرچه به حکم قمی تبار بودن نگارندهٔ این سطور، از اینکه موسی بن سیار، پزشک نام‌آور دوران طلایی سدهٔ چهارم هجری، قمی معرفی شود، برایم بسی مایهٔ شغف است، اما ایشان بی‌ذکر منبع «پسنام» قمی به این دانشمند داده‌اند، اما در بیشتر منابع او را شیرازی تبار یاد کرده‌اند و حتی ابن ابی‌اصبیعه نیز در عیون الانباء و طبقات الاطباء نیز هنگام شرح حال او به این نکته اشاره نکرده است (ص ۳۱۹).

ص ۴۶۵. نویسندهٔ کتاب رجوع‌الشیخ الی صباه، شمس‌الدین محمد بن احمد بن سلیمان پاشا یاد شده در حالی که در صفحهٔ ۲۱۹ همین کتاب همچنانکه یاد شد، به

شکل ناقص احمد بن یوسف الشریف یاد شده است. در حالی که نام نویسنده چنانکه پیشتر نیز یادآور شدیم، شهاب الدین ابوالعباس احمد بن یوسف التیفاشی (متوفای ۶۵۱ق) است.

ص ۴۸۲. نام نویسنده کفایة الطب که به نوشته فهرست‌نگار «در هیچ موضع از کتاب و سایر مواضع مذکور نیست... به موجب قراین موجود، مؤلف آن قطعاً و بدون ادنی شک و شبهه‌ای هیچ کس نمی‌تواند باشد جز همان شرف‌الدین ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد الکمالی التفلیسی».

اولاً نویسنده فهرست، قطعاً نسخه‌های کتاب را در کتابخانه‌های دیگر دیده و یا از طریق انطباق بخشهایی از آن با نسخه ناقص آستان قدس به این نتیجه‌گیری رسیده‌اند ولی تلویحاً خواسته‌اند سر بسته بگویند کسی دیگر متوجه نشده و من به تنهایی و با توجه به تجربه‌هایی که از هیچ کسی برداشتی هم نداشته‌ام، به این نتیجه‌گیری رسیده‌ام. دوم، اساساً شمار کتابهایی که در دانش پزشکی کهن در زبان فارسی نام کفایة الطب بر خود داشته باشد، چند نسخه در تمامی کتابخانه‌های جهان بیشتر نیست و احتمالاً آن نسخه هم همین کتاب تفلیسی باشد. حتی در زبان عربی نیز حداکثر به شمار انگلستان یک دست شاید کتابهایی باشد که نام کفایة الطب بر خود داشته باشد. پس با توجه به این محدودیت، شباهت کار چندان دشواری برای تشخیص آن صورت نگرفته است.

ضمناً نام کمال‌الدین ابوالفضل حبیب التفلیسی به شکل نادرست ابوالفضل حبیب الکمالی التفلیسی آورده شده و تاریخ وفات او را ۵۸۸ ق یاد کرده‌اند. برخی از محققان دیگر، سال ۶۰۰ هـ یا ۶۲۹ ق را برای او ذکر کرده‌اند، اما چون تفلیسی دانشمند و نویسنده‌ای پرکار بوده و معمولاً در آغاز آثار تألیفی خود، از پایان یافتن تألیف قبلی نیز سخن می‌گوید و آخرین کتاب تاریخ‌دار تألیفی او به سال ۵۵۸ ق است و پس از آن کتاب تاریخ‌دار دیگری از او سراغ نداریم، بعید به نظر می‌رسد سی سال یا چهل و دو سال یا هفتاد و یک سال پس از آن کتاب دیگری نوشته باشد. او در حدود سالهای ۵۲۲ ق کتاب تقویم الادویة را به نام صدرالدین علی وزیر وقت خلیفه عباسی می‌نویسد که احتمالاً این کار باید در سنین پختگی یک دانشمند انجام شده باشد و بعید است که حدود شصت و چند سال پس از نگارش کتابی زیسته باشد. همچنانکه پیشتر یاد کردیم فهرست‌نگار هنگام معرفی کتاب تقویم الصحة بالاسباب الستة، انتساب تقویم الادویة را به تفلیسی مجعول دانسته و چند صفحه بعد در اینجا از آثار او یکی هم تقویم

الادویة نام می‌برد.

ص ۵۰۱. از کتابی به نام دستور الطبی یاد شده که تنها سه برگ دارد. به نظر می‌رسد این کتاب یکی از رسالات کم برگ شمار بوعلی سینا باشد و به همین نام هم دو نسخه از آن در ترکیه با نام دستور الطب وجود دارد. و در همین صفحه بار دیگر بر کتاب فصول ایلاقی یا فصول ایلاقیه شرف الدین ایلاقی نامی نهاده شده که همچنانکه پیشتر یاد کردیم موضوع آن «تلخیصی از قانون بوعلی» است و فهرست‌نگار یک بار در صفحه ۳۲۲ نام آن را شرح مختصر قانون (!) گذاشته و این بار در اینجا نام خلاصه القانون به آن داده. یعنی موضوع کتاب را نام کتاب نهاده و برای تنوع بیشتر هر بار از یک نام جدید استفاده می‌کند.

در همین صفحه، طبق قاعده فهرست‌نگاری در جلد نوزدهم، کتابی که ایضاح محجة‌العلاج نام دارد، برای آن نام غیر دقیق و ضمناً غلط مهجة الیضاء ساخته شده است. و یک بار دیگر در صفحه ۳۴۷ کتاب دیگری به نام ایضاح منهاج محجة‌العلاج به آن داده است.

ص ۵۱۴. کتابی که با نام المختار فی الطب از ابن هبل یاد شده، به نوشته ابن ابی اصیبه در سال ۵۶۰ ق تألیف شده و به سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ ه. ق. در چهار جلد در حیدرآباد دکن هندوستان به چاپ رسیده که فهرست‌نگار به آن اشاره‌ای نکرده است. قسمتی از آنکه درباره سنگ کلیه و مثانه است، به کوشش دوکیننگ به فرانسوی ترجمه و در لیدن به سال ۱۸۹۶ م چاپ شده است^{۳۵}. ضمناً یادآور می‌شود در کتابخانه نجفی مرعشی همین کتاب از سوی فهرست‌نگار با نام نادرست و ساختگی کاشف الاسرار معرفی شده و با نادرستی بیشتر آن را از تألیفات قطب‌الدین شیرازی یاد کرده‌اند.

ص ۵۱۵. کتابی با نام مختصر در طب یاد شده که از دیگر ساخته‌های فهرست‌نگار بوده که برای اهل تحقیق و فهرست‌نگاران شناخته شده و نویسنده آن هم در اینجا معرفی نشده است. نجم‌الدین محمود شیرازی که از پزشکان سده هفتم و هشتم هجری است، تألیفات فراوانی به زبان عربی و فارسی دارد و از سوی رشیدالدین فضل‌الله همدانی به سرپرستی بیمارستانی در سلطانیه منصوب می‌شود. شاهکار پزشکی او که نام او را بر سر زبان دانشمندان روزگار خود و پس از آن انداخته الحاوی فی العلم التدوای نام دارد و به زبان عربی نگاشته شده است. این کتاب که دست کم پانزده نسخه خطی از آن در ایران شناسایی شده است، به سال ۱۹۰۲ م به زبان فرانسه ترجمه و

منتشر شده است. اما کتابی که فهرست‌نگار با عنوان مختصر در طب از آن یاد کرده کتابی است غیاثیه نام. این کتاب که حدود ده نسخه از آن در کتابخانه‌های ایران معرفی شده، قدیمی‌ترین نسخه آن در کتابخانه مغنسیا وجود دارد که به سال ۸۴۱ ق کتابت شده است و در کتابخانه ملی فرانسه (پاریس) نسخه‌های مورخ ۱۰۲۳ و ۱۰۳۳ ق در بانکی پور نسخه ۱۰۱۲ ق از آن معرفی شده و در پاکستان نیز نسخه‌ای از سده یازدهم، برای کتابشناسان و فهرست‌نگاران و پژوهشگران باختر زمین نیز هم به این نام شناخته شده است و شخصیت آن را نیز شناسایی کرده بودند. گاهی با نام کمی غیر دقیق تر طب غیاثی نام‌گذاری شده است.

احمد منزوی می‌نویسد: «مؤلف، این کتاب را به نام غیاث‌الدین یسندر پسر جرغوتای زنده به سال ۶۷۸ هـ در چهار مقاله نگاشته است»^{۳۶}. فهرست‌نگار جلد نوزدهم او را چنین معرفی کرده است: «جهان پهلوان خسرو توران خیرغونای» که البته نادرست است. و شاعری به نام عبدالرحمن علی فرزند محمد غیاثیه را به نظم در می‌آورد و نام جواهر المقال بر آن می‌گذارد که نسخه‌ای از آن نزد نگارنده موجود است. اما سراینده این منظومه که در سده نهم هجری می‌زیسته و تألیف آن حدود سال ۸۸۴ ق انجام شده، احمد منزوی و البته گویا به نقل از دیگر منابع، او را متوفای ۱۱۱۲ ق دانسته که بعید است ۲۲۸ سال پس از تألیف خود زنده زیسته باشد.

ص ۵۲۲. کتابی با نام مرکبات الشاهیه معرفی و نویسنده مجهول یادآوری شده است. در پژوهشهای نگارنده که پیرامون تاریخ داروسازی و داروشناسی از صفویه تا دارالفنون بود و به بررسی زندگی پزشکان و داروسازان عهد صفوی پرداخته بودم، حدود سی کتاب و رساله از عمادالدین محمود شیرازی فرزند حکیم رکنای کاشی شناسایی کردم که یکی از آنها همین مرکبات شاهیه است که گاهی ترکیبات شاهیه نیز گفته می‌شود. در کتابخانه مجلس نیز از این کتاب عربی نگاشت دو نسخه وجود دارد ولی فهرست‌نگار آن را شناسایی نکرده است. فهرست‌نگار جلد نوزدهم به نقل از مقدمه کتاب، آن را از عهد شاه طهماسب صفوی معرفی کرده و استاد احمد منزوی نویسنده آن را همین عمادالدین محمود یادآوری کرده^{۳۷}، ولی آوردن نام کتاب عربی در فهرست کتابهای فارسی درست نخواهد بود.

نویسنده این کتاب از خاندانی پزشک برخاسته که نیاکانش نیز از سده نهم هجری پزشک شاهان بوده‌اند و او برادری به نام کمال‌الدین حسین شیرازی داشته و هم خود

عمادالدین و هم برادرش نیز دارای فرزندان و نوادگانی می‌شوند که آنان نیز پزشکان شاهان صفوی و حکومت‌های محلی آن دوران چون خان احمد گیلانی و نورالدین حاکم یزد می‌شوند و به نام آنان نوشتارهایی می‌نویسند. از جمله حکیم محمد باقر قمی که رساله‌ای در چشم‌پزشکی دارد و نسخه‌ای از آن در همین فهرست جلد نوزدهم معرفی شده، فرزند همین عمادالدین محمود شیرازی است. نگارنده این سطور زنجیره هفت نسل از این خانواده را شناسایی کرده که طی سیصد سال به پیشه پزشکی می‌پرداخته‌اند و عموماً هم صاحب تألیف بوده و نامشان در تاریخ پزشکی ایران زمین برجای مانده است. یکی از نیاکان عمادالدین محمود شیرازی به نام حکیم فخرالدین به ساخت ترکیبی موفق می‌شود که نویسنده‌ای در سده دهم در کتابی به نام ادویة قلبیه از آن یاد می‌کند. عمادالدین محمود حدود سالهای ۹۲۲ ق متولد می‌شود، ولی سال مرگ او چندان مشخص نیست و احمد منزوی در کتاب خود او را متوفای ۹۸۴ ق دانسته است. ص ۵۳۴. المغنی فی تدبیر الامراض و تعریف العلل و الاعراض ضبط شده که معرفة العلل و الاعراض دقیق‌تر است از نام یاد شده. نویسنده کتاب همان ابن تلمیذ معروف است که بیشتر پژوهشگران او را با این نام شناسایی می‌کنند و در میان فهرست‌نگاران و دائرةالمعارف نویسان ذیل نام ابن تلمیذ، از او یاد می‌شود و نه به شکلی که نویسنده این فهرست از آن یاد کرده است. ابن تلمیذ کتابهای دیگری نیز دارد که البته فهرست‌نگار به آن اشاره‌ای نکرده است یکی قریب‌الدین، دیگری التلخیص النظامی، خواص مأکولات و مشروبات که نسخه عربی آن یافت نشده و تنها نسخه ترجمه فارسی آن در کتابخانه‌ای در ترکیه موجود است که به سال ۹۶۱ ق کتابت شده و دیگر رساله فی الفصل و چهارم زبدة فی العلم الطب.

ص ۵۴۴. مقاله در ادویة چشم نیز عنوانی است که در فهرست‌های دیگر به نامهای دیگر ثبت شده. این کتاب که رساله در علم کحالی و کحالی هم نام گرفته و احمد منزوی از این رساله با عنوان ساختن اکحال و مراهم^{۳۸} یاد کرده‌اند.

نام مؤلف در دو جای این فهرست (صص ۵۴۴ - ۵۴۵) به نادرستی محمد باقر بن عمادالدین بن محمود آورده شده که محمد باقر بن عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی صحیح است. نام دقیق‌تر نویسنده این کتاب «حکیم محمد باقر قمی» است که خود را در کتابهایش چنین معرفی می‌کند و نسخه‌ای از قانون بوعلی سینا را به سال ۱۰۰۳ ق در قم استنساخ کرده و خود را با نام یاد شده نامیده است که خود در پزشکی

شاگرد کمال‌الدین حسین شیرازی بوده است؛ نویسنده تریاق فاروق که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های لوس آنجلس (مورخ ۹۹۲ ق در احمد نگر کتابت شده)، مجلس (۹۹۹ ق)، دهخدا (۱۰۰۶ ق)، ملک (۱۰۳۶ ق)، وجود دارد و دو نسخه از آن در نجفی مرعشی (۱۰۶۷ ق و سده دوازدهم هجری) شناسایی شده است. این شخص، پزشک شاه طهماسب یکم بوده و از نظر نسبت خویشاوندی، استادش نوه عمویش بوده است. شاید برای برخی پرسشی در ذهن پدید آید که چگونه ممکن است نام کسی با پسنام قمی باشد و پدرش پسنام شیرازی و نیایش پسنام کاشی داشته باشد؟ پاسخ آن است که در گذشته بنابه شهرتی که کسی در منطقه‌ای کسب می‌کرده، نامی از او بر سر زبانها می‌افتد که نام اصلی فراموش می‌شود. حکیم رکنای کاشی، تباری شیرازی دارد و به کاشان کوچ می‌کند و در آنجا سکونت می‌گزیند و کم‌کم چنان با نام حکیم مسعود کاشی معروف می‌شود که دیگر امروزه کسی او را به نام دیگری نمی‌شناسد. ائمه فرزندش به ریشه خانوادگی باز می‌گردد و نام عمادالدین محمود شیرازی بر خود می‌گذارد که پیش از این ذکر او رفت. پس از آن پسر او در قم سکنی می‌گزیند و خود به دلیل علاقه شخصی و پس از آن مورخان از او با نام حکیم محمد باقر قمی یاد می‌کنند. وی در جنگی به سال ۱۰۱۲ ق با شاه عباس همراه می‌شود و شاه از او می‌خواهد که پیرامون چشم پزشکی و داروهای چشمی، رساله‌ای بنویسد و کتاب یاد شده همین کتاب است. در پایان یادآور می‌شود که در این کتاب خطاهای ضبط و اژه‌های تخصصی پزشکی وجود دارد و توصیفات نادرست پزشکی کهن در آن دیده می‌شود که همچنانکه یاد کردیم با یاری خدا، طی مقاله‌ای جداگانه‌ای تدوین خواهد شد. تنها به شماری از آنها برای نمونه اشاره می‌شود.

بد نیست توصیه جالینوس حکیم را که خود از پیشوایان دانش پزشکی کهن بوده، خطاب به شاگردانش یادآور شویم. او سفارش می‌کند که اگر به پزشکی می‌پردازید، نخست به درمان بیماریهایی اقدام کنید که ساده تر است و از بیماریهایی که دشوار علاج هستند دوری کنید. چون اگر بارها بیماران را با موفقیت درمان کنید، ولی یک بار دچار اشتباه شوید، به بدنامی دچار خواهید شد. به ویژه توصیه می‌کرده در آغاز طبابت از پرداختن به بیماریهایی که کاملاً از درمان آن مطمئن نیستید پرهیزید. این درس بزرگ جالینوس در پزشکی ورزی می‌تواند الگوی فهرست نویسی هم باشد. همچنانکه بزرگان فهرست‌نگار جهان چون بروکلیمان و سزگین در فرایران و محمد تقی دانش‌پژوه

و عبدالله انوار و عبدالحسین حائری در ایران به جهت حساسیت و تخصصی بودن، در هر زمینه تنها به کتابشناسی نسخ خطی پرداخته‌اند و از بحث در این مقوله و دیگر مقوله‌های نجومی و جز آن نپرداخته‌اند. گویا به خوبی، پیشاپیش پند جالینوس را آویزه گوش خود کرده بوده‌اند.

ص ۲۹. در بحث فرق آماسها، به کار بردن واژه «التهیج» نادرست است، چون سخن از ورمهاست، پس «التهیج» درست خواهد بود که معادل همان Swelling و Tumefaction است و تهیج به معنی برانگیختن است و نه ورم.

ص ۴۲. واژه‌ای به شکل «کسرنها» آمده و یادآوری شده که در علاج چشم به کار برند که البته تشخیص فهرست‌نگار در خواندن نسخه نادرست بوده است. ضبط درست آن «اکسیرین» است که از جمله داروهای ترکیبی درمانی در پزشکی کهن به شمار می‌رفته است.

ص ۹۸. «پیخال مگس انگبین» یعنی شهد زنبور عسل به شکل نادرست «پیچال» آمده است.

ص ۱۰۰. «Thebiac» واژه‌ای انگلیسی است که به شکل نادرست ضبط شده که گویا علت آن نقل نادرست از فرهنگ پنج جلدی آریانپور است که نویسنده فهرست، این اصطلاح را به این شکل آورده^{۳۹} و آقای عرفانیان از آنجا نقل کرده است. ضبط درست آن واژه، «Theriac» است که معادل آن در فرهنگ پزشکی کهن ایران «تریاق» بوده است.

ص ۱۴۷. «فی الحشم» آمده که «خشم» درست است که معادل پارسی آن نابویایی است یعنی از دست رفتن قوت بویایی بدن؛ که به نادرستی الحشم آمده است.

ص ۱۵۰. «عذیوط» که به گواه همه کارشناسان پزشکی کهن و نسخه‌های کتابهای خطی و چاپی عربی و فارسی و نیز فرهنگ‌های عربی‌زبان، اینچنین ضبطی دارد، به شکل «الغذیوط» آمده است که نوعی بیماری مربوط به آمیزش جنسی بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. بقره، آیه ۲۸۲.

۲. عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ص ۳۴۲.

۳. همان، ص ۳۱۶.
۴. همان، ص ۷۱۷.
۵. برهان فاطم، ج ۱، ص د.
۶. ج ۵، ص ۳۰۲۴.
۷. فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۳۴۳.
۸. (به نقل از نسخه خطی).
۹. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۴۷۵.
۱۰. تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۴۲۰.
۱۱. ترجمه باهر فرقانی، ص ۴۲۰.
۱۲. الاعلام، ج ۳، ص ۳۴۰.
۱۳. چاپ سنگی، ص ۱۹۸.
۱۴. همان، ص ۱۹۹.
۱۵. ج ۴، ص ۱۲۱.
۱۶. ج ۱، ص ۶۳۱.
۱۷. ج ۲، ص ۱۸۹.
۱۸. ج ۷، صص ۳۱۳-۳۱۴.
۱۹. ج ۱۳، ص ۲۹.
۲۰. دائرة المعارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۵۱.
۲۱. نخستین آن در شماره سوم، سال چهارم نامه فرهنگستان با شماره مسلسل ۱۵ در پاییز ۱۳۷۷ منتشر شد و دیگری در همان مجله در شماره اول، دوره پنجم به شماره مسلسل ۱۷ در اردیبهشت ۱۳۸۰ انتشار یافت.
۲۲. فهرست عربی کتابخانه پرنستون، ص ۳۴۷، ش ۱۱۰۸.
۲۳. فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱۹، ص ۴۷.
۲۴. همان، ص ۶۸.
۲۵. همان، ص ۲۰۰.
۲۶. عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ص ۳۷۱.
۲۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۵۵.
۲۸. ذیل، ج ۱، ص ۸۹۸.
۲۹. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۲۹۴.
۳۰. همان، ج ۲، ص ۳۱۴.
۳۱. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۵، ص ۳۳۴۶.
۳۲. همان، ج ۵، ص ۳۵۹۷.
۳۳. همان، ج ۵، ص ۳۶۱۲.
۳۴. ج ۱، ص ۵۲۲.

۳۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۰۳.
۳۶. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۵، ص ۳۵۹۷.
۳۷. همان، ج ۵، ص ۳۶۹۹.
۳۸. همان، ج ۵، ص ۳۶۴۹.
۳۹. ج ۵، ص ۵۷۲۰.

منابع

۱. آریان پور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، ج ۵، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۲. ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد بن قاسم سعدی خزر جی، عیون الانباء و طبقات الاطباء، تصحیح نزار رضا، بیروت، دارمکتبه الحیاة، [بی تا].
۳. ابن بطلان، مختار بن حسن، تقویم الصحه، ترجمه کهن، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
۴. ارجح، اکرم و همکاران، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱.
۵. الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
۶. تبریزی، محمد حسین بن خلف، برهان قاطع، تصحیح و تحقیق محمد معین، ج ۵، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱.
۷. تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، بیان الصناعات، به اهتمام ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۶.
۸. تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، تقویم الادویه، نسخه خطی شماره ۲۷۴۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۹. تنکابنی، سید احمد شریف بن محمد حسین، مطلب السؤال و اسهالیه و برء الساعه، تهران، مطبعه کارخانه میر محمد باقر، جمادی الاول ۱۲۹۷ هـ.
۱۰. جرجانی، اسماعیل، الاغراض الطیبه و المباحث العلالیه، نسخه عکسی با مقدمه پرویز ناتل خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۱۱. حاجی خلیفه، کشف الظنون، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ هـ. ۱۹۹۹ م.
۱۲. حائری، عبد الحسین؛ فهرست کتاب های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۱۹، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۵۰.

۱۳. دانش پژوه، محمد تقی و ایرج افشار، درباره نسخه‌های خطی، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه، تهران ج ۳، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۴. رازی، ابوبکر محمد بن زکریا، الجدری و الحصبه، ترجمه محمود نجم آبادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۱۵. رازی، ابوبکر محمد بن زکریا، کتاب ما الفارق أو الفروق أو کلام فی الفروق بین الأمراض، تحقیق سلمان قطایه، حلب، معهد التراث العلمی العربی، ۱۳۹۸ هـ.
۱۶. رضوی برقی، سید حسین، «بازبینی یک متن کهن پزشکی»، تهران، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال ششم، شماره ۵-۶، اسفندماه ۱۳۸۱ و فروردین ماه ۱۳۸۲.
۱۷. رضوی برقی، سید حسین، تاریخ داروسازی و داروپزشکی از صفویه تا دارالفنون، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، زیر چاپ.
۱۸. رضوی برقی، سید حسین، «نقد و نگاهی به ترجمه کتاب طب در دوره صفویه»، تهران، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال ششم، شماره ۱۱-۱۰، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.
۱۹. رضوی برقی، سید حسین، «نقدی گذرا بر ویرایش اخیر ذخیره خوارزمشاهی»، تهران، نشر دانش، سال بیستم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲.
۲۰. ره آورد، حسن، فهرست کتب خطی کتابخانه دانشکده پزشکی، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۳.
۲۱. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، [بی تا].
۲۲. سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه فارسی، ج ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۳. شیرازی، احمد بن محمد، تشریح بدن انسان، تصحیح سید حسین رضوی برقی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۳.
۲۴. شیرازی، کمال الدین حسین، تریاق فاروق، تصحیح و تحقیق سید حسین رضوی برقی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، زیر چاپ.
۲۵. صادقی، علی اشرف، «لغات فارسی کفایة الطب حبیبش تفلیمی به همراه بررسی لغات تقویم الادویة او»، تهران، نامه فرهنگستان، دوره پنجم، شماره اول، اردیبهشت ۱۳۸۰.
۲۶. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
۲۷. عربزاده، ابوالفضل، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی گلپایگانی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۸.
۲۸. عرفانیان، محمد تقی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۱۹، مشهد، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.

۲۹. محقق، مهدی، «واژه‌های فارسی در کتاب تقویم الادویه حبیش بن ابراهیم تفسلیسی»، تهران، نامه فرهنگستان، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۷.
۳۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۶، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۰.
۳۱. منزوی، احمد، فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۵، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
۳۲. موسوی بجنوردی، سید کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳ و ۴، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ - ۱۳۷۰.
۳۳. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، تهران، فروغی، ۱۳۶۳.

